

پیامبر اسلام (ص) در آینه شعرای مخضرم

فروغ احمدی،^۱ دکتر محمد اعتمادی^۲
 (تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۲۳، تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۲/۲۹)

چکیده

یکی از جلوه‌های زیبای ادبیات عرب، تأثیرپذیری آن از قرآن و اسلام است. شاعرانی هستند که دو دوره‌ی جاهلی و اسلامی را درک کرده و در هر دو دوره شعر سروده‌اند، که شعرای مخضرم مشهور نامیده می‌شوند. این شاعران در خلال شعر خویش، به با تاسی از قرآن کریم به مدح رسول خدا پرداختند. شاعران مخضرمی که شیفته‌ی حضرت (ص) در هر زمانی بر مبنای قرآن و سیره و تاریخ و روایات، به ذکر محامد و نیکی‌های آن سرو بلند پایه پرداخته، و مدح و ستایش پیامبر عظیم‌الشأن را با زبان دل و الفاظی موزون و شیوا بیان کرده‌اند. مدح پیامبر اکرم (ص) تاریخی دیرینه دارد. به یقین این تاریخ از زمان حیات خود آن حضرت شروع شده است و در تاریخ ادبیات عرب کمتر شاعری است که در اشعار خود به گونه‌ای از آن حضرت ذکری به میان نیاورده باشد. این تحقیق با هدف بررسی شعر شاعران مخضرم که بدون تکلف در خصوص مدح و رثای پیامبر (ص) شعر سروده‌اند، به نگارش در آمده است، پژوهش حاضر از نوع تحقیقات توصیفی-تحلیلی می‌باشد. که جهت جمع‌آوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای با ابزار فیش‌برداری گردآوری خواهد شد.

واژگان کلیدی

پیامبر اسلام (ص)، شعرای مخضرم، نعتیه، مدح، رثا

۱ - دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات ایلام
 ۲ - دکترای ادبیات عرب، استادیار دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات واحد ایلام

مقدمه و بیان مساله

بعثت پیامبر (ص) و نزول قرآن کریم تحول عمیق و ژرفی در شعر عربی ایجاد نمود.^۱ بسیاری پژوهشگران قدیم و جدید بر این باورند که شعر اسلامی در سطح ادبی پایین تری از شعر جاهلی قرار دارد؛ یعنی به طور کلی شعر عربی در زمان پیامبر و خلفای راشدین دچار ضعف و سستی گشت.^۲ ابن سلام جمحی می گوید: اسلام آمد و عربها از شعر روگرداندند و به جهاد و مبارزه با ایران و روم مشغول شدند و از شعر و روایت آن بازماندند.^۳ جرجی زیدان هم این نکته را قبول داشته، می گوید: «علت ضعف شعر در دوره اسلامی جهاد و سفر مسلمانان برای نشر اسلام و روی آوردن آن ها به خطبه به جای شعر بود»^۴

در این دوره، بعضی موضوعات شعری جدید مورد توجه شاعران قرار گرفت و بعضی موضوعات و اغراض شعری دوران جاهلی مورد بی مهری و بی توجهی واقع گردید.

مدح در این عصر کم شد، چرا که رسول خدا (ص) خواهان ستایش و تعریف و تمجید نبودند؛ بلکه اجر و ثواب اخروی را طالب بودند. شاعران مسلمان روشی را در مدح رسول خدا (ص) در پیش گرفتند که آمیزه‌ای از صفات دینی با صفاتی چون شجاعت و دلیری و قدرت

و مانند آن بود. این نکته به این معناست که معانی جاهلی رنگ و لعاب معانی اسلامی به خود گرفت و به مرور زمان معانی جاهلی از شعر کنار رفت و تنها معانی جدید اسلامی جایگزین آن گردید.^۵ تعداد زیادی از شاعران به مدح و منقبت پیامبر و دین اسلام می پرداختند که با مطالعه‌ی دیوان‌های شاعران صدر اسلام، این خصیصه بارز است. حسان بن ثابت و کعب بن مالک تنها پیروزی در جنگ‌ها و شکست دشمنان و بیان خطاهای آنان را بر عهده داشتند؛ ولی عبدالله بن رواحه کفرشان را مطرح می کند که تأثیر زیادی بر آنان داشت.^۶

علمای ادب شعرا را به چند طبقه تقسیم کرده‌اند:

۱- شعرای جاهلی که اسلام را درک نکرده و

قبل از آن در زمان جاهلیت مرده‌اند.

۲- آنان که اسلام را درک کرده‌اند؛ مثل لبید و حسان که به اینان شعرای مخضرمین گفته می‌شود.

۳- شعرای متقدمین؛ مثل جریر و فرزدق که در صدر اسلام بوده‌اند.

۴- مولّدون یا محدّثون؛ مثل ابونواس که پس از جریر و فرزدق آمده‌اند.^۷

مرحوم صدر، در تعریف مخضرم می نویسد: «مخضرمین کسانی هستند، که مصاحبت پیامبر را درک نکرده‌اند و از نظایر خود جدا شده باشند؛

۵- (جبوری، ۱۹۹۷: ۳۵۷).

۶- (سلوم، ۱۹۸۵: ۵۰).

۷- (سیوطی، بی تا: ۴۸۹ و کوجان، ۱۹۶۶: ۳).

۱- (حریر چی، ۱۳۸۲).

۲- (معروف، ۱۹۹۳: ۲۱۹).

۳- (حاجری، ۱۹۸۲: ۴۷).

۴- (زیدان، ۱۹۵۷: ۲۱۹).

یعنی معاصر پیامبر بوده‌اند؛ ولی به مصاحبت نایل نیامده‌اند و جاهلیت را نیز درک کرده باشند». عرب می‌گوید: «ناقهٔ مخضرمه، یعنی شتری که دم او قطع شده باشد» بدین جهت، مخضرم از صحابه جداست.

این مقاله به بررسی مدح و رثای رسول اکرم در شعر شاعران مخضرم می‌پردازد.

مدح پیامبر نزد شعرای مخضرم

«مدح» در اصطلاح انواع شعر آن است که نویسنده یا گوینده کسی را به صفات نیک و پسندیده متصف سازد و بستاید. این گوه ادبی از رایج‌ترین مضامین و موضوع نخستین شعر فارسی در ۱۲ قرن پیش می‌باشد موضوع این نوع ادبی می‌تواند حتی یک از حالات و خلیات نفسانی انسان نیز باشد.^۱ آغاز مدیحه‌سرایی در ایران را نیمه‌ی قرن سوم (۲۵۱ هـ ق) دانسته‌اند که در آن تاریخ، محمدبن وصیف سگزیه مدح یعقوب لیث صفاری - امیرسیستان - پرداخته است.^۲

در معنای مدح نیز چنین آمده است «مدحه بالكسر ستایش و آنچه بدان بستایند.»^۳ «المدح الهجاء و هو حسن الثناء»^۴ «صفت‌های خوب کسی را به‌ویژه در شعر بیان کردن یا صفت‌های

خوب به او نسبت دادن»^۵ مدح ضد ذم است. در لغت نامه‌ی فارسی دهخدا مدح به شعر و چکامه‌هایی اطلاق شده است که در آن به توصیف و تمجید ممدوح پرداخته، صفات نیک وی را بیان کنند.^۶

در العمده ابن رشیق چنین آمده است: ان الفضائل التي يمدحُ بها الناس من حيث هم ناس، لا من حيث ما هم مشتركون مع سائر الحيوانات، على ما عليه اهل الالباب من الاتفاق في ذلك، انما هي اربع: العقل و العفة و العدل و الشجاعة.^۷

فضایلی که انسان با آن مدح می‌شود از جهت انسان بودن نه از جهت چیزی که با سایر حیوانات مشترک است طبق آن چه خرد بر آن اتفاق نظر دارند؛ چهار مورد است: عقل، عفت، عدالت و شجاعت است.

از گفتار ابن رشیق چنین برمی‌آید، که او فقط فضایل اخلاقی و معنوی را شایسته مدح می‌داند، در حالی که صفات ظاهری و جسمی نیز قابل مدح بوده و گاهی فضیلت به شمار می‌آیند.

سامی‌الدهان در المدايح درباره‌ی مدح چنین می‌گوید: «مدح، فن ثنا و احترام و بزرگداشت است. در بین فنون ادبی مقام شناسنامه شعری را برای گوشه‌هایی از حیات تاریخی دارد، زیرا جوانب متعددی از اعمال شاهان، سیاست

۱- (صدر، ۱۹۳۵: ۳۴۲ و فراهیدی، بی تا: ۲۳۹)

۲- (داد: ۱۳۷۵: ۲۶۶)

۳- (وزین پور: ۱۳۷۴: ۳۸۶)

۴- (منتهی الارب به نقل از شیخولوند: ۱۳۸۹)

۵- (مدح، مخالف هجا و به معنی ثنای نیکو میباشد) (ابن منظور،

۱۴۰۸ هـ. م - د - ح)

۶- (معین: ۱۳۸۱: ۶۸۱۳)

۷- (المنجد: ۱۳۸۳: ۷۵۱/۲)

۸- (دهخدا: ۱۳۷۷)

۹- (به نقل از ابو حاقه: ۱۹۶۲: ۳۱)

وزيران و شجاعت فرماندهان و فرهنگ علما را ترسيم مي‌کند و پرده از چهره‌هاي بعضي خفايا بر مي‌دارد و به تاريخ مي‌افزايد، درست يا نادرست؛ چيزي را که در تاريخ ذکر نکرده و نيز به بيان بسياري از صفات و اعمال کمک کرده که اگر تاريخ نبود، نمي‌دانستي»^۱.

علمای معانی و بیان، مدح را وصف ممدوح در زمان حیات و رثاء را وصف ممدوح بعد از فوت اوتعريف کرده‌اند، ولی هر آنچه را که در مورد حضرت ختمي مرتبت، محمد مصطفی (ص) سروده شده است مدح نامیده‌اند.^۲

دانشمندان و باستان شناسان در ديواره‌هاي معابد مصر، نوشته‌هايي به جا مانده از مردگان را کشف کرده که با خواندن ادعيه و متن و عبارت‌ها، آن‌ها به آداب مدح قدما پی‌برده‌اند که نمونه‌ايي از آن چنین است:

«السلامُ عليك ايُّها الاله العظيم، جئتُك يا الهی مُتَحَلِّياً بِالْحَقِّ مُتَخَلِّياً عَنِ الْبَاطِلِ، فَلَمْ أَظَلِّمْ أَحَدًا وَ لَمْ أَسْلُكْ سَبِيلَ الضَّالِّينَ لَمْ أَحْتَفِ يَمِينٌ ...»^۳

سلام بر توای خداوند بزرگ، من به سوی تو آمدم در حالی که زیور حق پوشیده و از باطل کنار گرفته‌ام، به کسی ظلم نکردم، راه گمراهان را نپیمودم، سوگند دروغ یاد نکردم.

این دعا، اعتراف و اقرار وجود خداوند و خضوع و خشوع در برابر او را بیان می‌کند و در آن بيش

۱- (سامی الدهان؛ بی‌تا: ۵)

۲- (امین مقدسی؛ بی‌تا: ۱۷)

۳- (سامی الدهان؛ بی‌تا: ۸)

قدما نسبت به فرد صالحی که شایسته و درخور پادشاه است را نشان می‌دهد. فردی که ستم نمی‌کند، سوگند دروغ نمی‌خورد، اهل نیرنگ و دزدی و... نیست و به وعده وفا نمی‌کند.

این صفاتی است که پیوسته از زمان مصریان تا به امروز مورد مدح و ستایش بوده و تغییر یا تبدیلی در آن صورت نگرفته، پس فضایل امروز همان فضایل قدیم و مزایای امروز، مزایای قبلی است.

در ادبیات قدیم فارسی به مانند هند و چین احترام و حُب وجود دارد. زرتشت در کتاب خویش اوستا به خدای یکتا ایمان آورده و برای قوم خویش، صفات یک فرد کامل را ذکر می‌کند. صلاح، فساد و خیر و شر را بیان کرده و از افتخار به حسب و نسب نهی می‌کند و مردم را به کار و کوشش رهنمون می‌سازد.^۴

در تورات و انجیل نیز خضوع و خشوع در برابر خدا و دعوت به احترام و تقدیس قهرمانان و پیشوایان وجود دارد. در آداب یونانیان افسانه‌هایی شبیه به افسانه‌های سایر امت‌ها وجود دارد. این افسانه‌ها، خدایان را نیروهای بزرگ سحرآمیز می‌دانند و داستان جنگ‌ها و پیروزی قهرمانان را بیان کرده و شجاعت و قهرمانی و اخلاق نیکو و عدالت و حق را تمجید می‌نمایند.

از این جا معلوم می‌شود که فن مدح از قدیمی‌ترین فنون ادبی است که بدوی‌ها آن را شناخته و دوستان خود را مدح گفته‌اند. همچنین

۴- (همان: ۹-۸)

آن‌ها از مدح بت‌ها و خدایان خویش غافل نبودند. علاوه بر بادیه‌نشینان، شهرنشینان نیز از مدح بی‌بهره نبودند آن‌ها پادشاهان، فرمانروایان و بزرگان اهل شرف و مقام را مدح می‌گفتند چنان که دانشمندان، مخترعین، ادیبان و شاعران را مدح می‌کردند.

اشعار مدحی، به طور عام، ارزش‌های هنری، زبانی، اجتماعی و تاریخی دارند. خصوصاً با بررسی اجمالی اشعار مدحی می‌توان ارزش‌های تاریخی سودمندی را کسب نمود مثلاً اغراقی که در مدایح عصر سلجوقی دیده می‌شود نتیجه‌ی این است که سلجوقیان مردمی بیابانی بودند و تربیت چندانی ندیده بودند.^۱

مدح باید مطابق حال ممدوح باشد یعنی مبالغه در کار نباشد. ولی معمولاً همت و تلاش مداحان در مدح رؤسا و حاکمان به گونه‌ای است که صفات نیکو و امتیازها و خلق و خوی آنان را بزرگ جلوه می‌دهند و گاهی به حد اختراع و ابداع می‌رسند و صفاتی را که در ممدوح نیست به او نسبت می‌دهند تا در میدان مدح، گوی سبقت را از دیگران برابیند.

استاد احمدابوحاقه در کتاب خود^۲ در مدح مقام معانی مدح می‌گوید: مطلب شایسته‌ی ذکر این است که جایز نیست شاعر مردم را به آن‌چه در آنان نیست یا به عبارت صحیح‌تر به چیزی که به ضد آن مشهورند، مدح گوید و گرنه مدح او تبدیل به نوعی تمسخر و هجو می‌شود.

۱- (شفیعی کدکنی؛ ۱۳۷۲: ۷۳)

۲- (ابوحاقه؛ ۱۹۶۲: ۳۴)

همچنین می‌گوید: گمان نکنید مبالغه در توصیف اعمال بزرگان حقیقت شکنی است بلکه حقیقت شکنی است که فضیلتی را به کسی نسبت دهی که ذره‌ای از فضیلت در او نیست.^۳

مدح نبوی در تاریخ

در زمان جاهلیت عادت بر این بود که شاعران شخصیت‌های برجسته را مورد مدح و ثنای خویش قرار می‌دادند و محور اصلی مدح آنان، ارزش‌های رایج زمان جاهلی بود که سبب مباهات اعراب می‌شد، ویژگی‌هایی همچون شجاعت، سخاوت، شرب خمر، توانایی در جنگ و دیگر ویژگی‌هایی که محیط و سبک زندگی مردمان آن زمان اقتضا می‌کرد. زمانی که رسول خدا (ص) به پیامبری مبعوث شد توجه اعراب را به خود جلب نمود و آنها در قبال وی به دو گروه موافق و مخالف تبدیل شدند. کسانی که وی را نفی می‌کردند ترس از بین رفتن ارزش‌های جاهلی که ضامن امتیازات و جایگاهشان بود را داشتند و کسانی که وی را باور نمودند به مدح و ثنای رسول اکرم روی آوردند و از این اینجا مدح نبوی ظهور کرد که البته با دیگر مدایح تفاوت داشت چراکه مرتبط با ذات نبی‌گرامی اسلام بود و وی با سایر افراد بشر تفاوت داشت.^۴

رویگردانی مسلمانان از مدح و ستایش دروغین و مبالغه در تحسین و تمجید از یک

۳- (همان؛ ۶)

۴- (سالم؛ ۱۹۸۹: ۳۲)

طرف و قضیه‌ی بیت‌المال و عدم اعطای صلّه و پاداش از طرف دیگر، باعث شد کسی با شعر تکسب نکند و مدح رو به کساد و فراموشی رود.^۱ درباره تاریخ دقیق آغاز مدایح نبوی علمای تاریخ ادبیات نظرهای مختلفی ارائه کرده‌اند. گروهی بر این باورند که اولین شاعری که به مدح پیامبر پرداخت حسان بن ثابت است و بعد از وی دومین شاعر کعب بن زهیر است.^۲ علاوه بر این دو می‌توان کعب بن مالک و عبدالله بن رواحه را نام برد. در سوی دیگر گروهی قرار دارند که معتقدند فن مدح پیامبر فن جدیدی است که در قرن هفتم هجری همراه با بوصیری و ابن دقیق ظهور کرده است.

در ریشه‌یابی ظهور مدایح نبوی می‌توان گفت که این امر به زمانی مربوط است که رسول خدا (ص) مبعوث شد. در این دوره اعراب به دو گروه مخالف و موافق او تقسیم شدند: گروه اول به سبب ترس از این که اسلام امتیازات آنها را در دوران جاهلیت از بین خواهد برد به مخالفت با او پرداختند و گروهی دیگر نیز به تایید ایشان پرداختند و از اینجا مدح پیامبر (ص) آغاز شد.^۳ آغاز مدایح نبوی از هر زمانی که باشد تحولی بزرگ در ادب عربی ایجاد کرد و از دیر باز شاعران بسیاری در این زمینه زورآزمایی کرده‌اند. مدایح نبوی به معنی تمجید و ستایش پیامبر اکرم (ص) و بیان فضایل و صفات پسندیده

و کارهای نیک آن حضرت به جهت احترام و تعظیم به ساحت مقدس ایشان می‌باشد.^۴ مدایح نبوی پدیده‌ای ادبی است که همانند سایر پدیده‌های ادبی یکباره به وجود نیامده است، بلکه عوامل زیادی در پیدایش آن نقش داشته‌اند.

یکی از صاحب نظران در این مورد می‌گوید: مدایح نبوی یکی از فنون شعری است که تصوف باعث انتشار آن شده است و نوعی تعبیر از عواطف دینی و فصلی از ادبیات رفیع است که جز از دل‌های سرشار از صدق و اخلاص صادر نمی‌شود.^۵

مدح رسول در صدر اسلام، هیچ شباهتی با مدح جاهلی ندارد، بلکه از عاطفه‌ی دینی نسبت به رسول خدا (ص) برخوردار است؛ مانند مدح‌های حسان بن ثابت و کعب بن مالک.^۶ شاعران مسلمان روشی را در مدح رسول خدا (ص) در پیش گرفتند که آمیزه‌ای از صفات دینی با صفاتی چون شجاعت و دلیری و قدرت و مانند آن بود. این نکته به این معناست که معانی جاهلی رنگ و لعاب معانی اسلامی به خود گرفت و به مرور زمان معانی جاهلی از شعر کنار رفت و تنها معانی جدید اسلامی جایگزین آن گردید.^۷

پیامبر (ص) به خوش اخلاقی و امانت و خیرخواهی و صداقت و... مشهور بودند. حضرت

۴- (کرمی فریدونی؛ ۱۳۸۴: ۳۲۸)

۵- (مبارک؛ ۱۹۳۵: ۱۷)

۶- (آذر شب؛ ۱۳۸۸: ۱۲۴)

۷- (جبوری؛ ۱۹۹۷: ۳۵۷)

۱- (بهراری اردشیری؛ ۱۳۸۶: ۱۰۱)

۲- (الصفدی؛ ۱۹۷۵: ۴۷)

۳- (سالم؛ ۱۹۸۹: ۴۸)

محمد (ص) جامع همه‌ی صفات خوب هستند. به همین جهت محبوب دل همه‌ی انسان‌های با وجدان و ستایش‌گران واقع‌گراست. و شاعران مدیحه سرا بر اساس شناخت پیامبر (ص) و ایمان به او، آن حضرت را مدح کردند و در اشعار خودشان جنبه‌های مختلف شخصیت نبی اکرم (ص) نظیر: فصاحت، بلاغت، اعجاز، سیاست، شجاعت، فرماندهی و مقامات بلند روحی و معنوی و گاه صفات عالی وی را برشمرده‌اند و هدف آنان در صدر اسلام دفاع از رسالت پیامبر اکرم (ص) و مدح آن حضرت بوده است. (همان) با وجود اینکه پیامبر تمایلی نداشت که از سوی شاعران مورد مدح قرار گیرد و همیشه شاعران را دعوت می‌نمود تا با شعر خویش به تأکید اصول دین جدید و انتشار آن بین مردم بپردازند، اما بودند شاعرانی که ایشان را مدح می‌گفتند، و شعر این شاعران بیشتر به شعر سیاسی نزدیک بود تا شعر مدح تقلیدی، این‌ها در شعر خویش به تأکید همه اصول و پایه‌های اسلام که رسول خدا قصد ریشه‌دار نمودن آنها در اذهان مردم را داشت، می‌پرداختند.^۲

مدح نبوی در شعر شاعران مخضرم

حسان بن ثابت اشعار فراوانی در مدح پیامبر (ص) سروده است. وی در یکی از این قصاید پیامبر (ص) را فردی با چهره‌ای درخشان دانسته که «خاتم النبیین» است «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ

مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولی رسول خدا و پایان بخش پیامبران است و خداوند به هر چیزی دانا است. و خداوند متعال نام ایشان را در کنار نام خود قرار داده است و منظور از «الخمس» نمازهای پنج‌گانه است.

أَغْرُ عَلَيْهِ لِلنَّبِیِّوَةِ خَاتَمٌ

مِنَ اللَّهِ مَشْهُودٌ يَلُوحُ وَ يُشْهَدُ

و ضَمَّ الْإِلَهَ اسْمَ النَّبِيِّ إِلَى اسْمِهِ

إِذَا قَالَ فِي الْخَمْسِ الْمُؤَذِّنُ أَشْهَدُ

(حسان بن ثابت، ۱۴۱۴: ۵۴).

- وی فردی با چهره‌ای درخشان است که خالی از جانب خداوند بر شانه وی است که آشکار است

- و خداوند نام وی را به نام خویش اضافه نموده آنگاه که مؤذن در پنجگانه اشهد می‌گوید.

شاعر در ادامه آورده است که خداوند متعال به خاطر تکریم پیامبر (ص)، نام ایشان را از نام خویش مشتق ساخته است و نیز به «ذوالعرش» اشاره نموده است که از اسماء الهی می‌باشد «رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ» (غافر/ ۱۵)

«بالابرنده درجات خداوند عرش به هر کس از بندگان که خواهد آن روح (فرشته) را به فرمان خویش می‌فرستد تا [مردم را] از روز ملاقات [با

۱- (الایوبی، بی‌تا: ۱۴-۱۳)

۲- (مکی: ۱۹۹۱: ۱۰۸)

خدا] بترساند».

و شَقَّ لَهُ مِنْ إِسْمِهِ لِيُجَلِّهَ

فَذَوَّالْعَرْشِ مُحَمَّدٌ وَ هَذَا مُحَمَّدٌ

(حسان بن ثابت، ۱۴۱۴: ۵۴)

- و اسم وی را از اسم خویش شکافت (درست کرد) تا وی را بزرگ بگرداند پس صاحب عرش محمود و وی محمد است.

شاعر به آمدن پیامبر(ص) در زمانی اشاره می‌کند که یأس و ناامیدی همه جا را فرا گرفته بود و بت‌ها در زمین مورد پرستش قرار می‌گرفتند و پیامبر(ص) را با وصف «سراجاً منيراً» و هادياً» مدح نموده است که راهنمای مردم در تاریکی‌های گمراهی گشته است و بدین گونه و با استفاده از الفاظ قرآنی عظمت و کرامت پیامبر(ص) را بیان کرده است «وَدَاعِيَا إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ وَسِرَاجاً مُنِيرًا» و قرارت دادیم که دعوت کننده به اذن خدا، و چراغی نوربخش باشی.

نَبِيٌّ أَتَانَا بَعْدَ يَأْسٍ وَ فِتْرَةٍ

مِنَ الرُّسُلِ وَ الْأَوْثَانِ فِي الْأَرْضِ تُعْبَدُ

فَأَمْسَى سِرَاجاً مُسْتَنِيرًا وَ هَادِيَا

يَلُوحُ كَمَا لَاحَ الصَّقِيلُ الْمَهْنَدُ

(حسان بن ثابت، ۱۴۱۴: ۵۴)

- پیامبری که بعد از یأس و فترت که از جانب پیامبران بود و بت‌ها در زمین پرستیده می‌شد بر ما آمد

- و چراغی روشن‌گر و هدایت‌گر گردید که

همانند شمشیر هندی می‌درخشد.

شاعر در بیت دیگری به صفات والای دیگری از پیامبر(ص) اشاره نموده است که در قرآن کریم آمده است. «نذیر صفت مشبهه به مفهوم هشدار دهنده و بیم دهنده‌ای است که این مأموریت را به شکل مداوم به انجام می‌رساند و منذر اسم فاعل از مصدر انذار می‌باشد» (عباسی مقدم و عباسی، ۱۳۸۶: ۲۶).

که اشاره‌ای به آیه قرآنی دارد «وما ارسلناک الا کافه للناس بشیرا ونذیرا ولکن اکثر الناس لا یعلمون» (سبأ/ ۲۸)، و ما تو را نفرستادیم مگر برای همه مردم در حالی که مژده دهنده و اخطارکننده‌ای، ولی بیشتر مردم معرفت ندارند. و أَنْذَرْنَا نَارًا وَ بَشَّرْنَا جَنَّةً

وَ عَلَّمْنَا الْإِسْلَامَ فَاللَّهُ نَحْمَدُ

(حسان بن ثابت، ۱۴۱۴: ۵۴)

- و ما را از آتش انذار داد و به بهشت بشارت داد و به ما اسلام آموخت پس خداوند را شکر می‌کنیم.

طبق متن قرآن کریم پیامبر(ص) نسبت به ارشاد و هدایت مردم به سمت اسلام و اطاعت خداوند متعال بسیار حریص بود «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ». به یقین، رسولی از خود شما بسویتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان، رئوف و مهربان است!



شاعر با وارد کردن الفاظ « عزیز، الهدی، حریص» به خوبی بیان کرده که پیامبر(ص) از کفر مشرکین رنج می‌برده و سعی در هدایت آنان داشته است.

عزیزٌ علیه أن یحیدوا عن الهدی

حریصٌ علی أن یتقیموا و یهتدوا

(حسان بن ثابت، ۱۴۱۴: ۶۲)

- سخت است بر وی که از هدایت دوری کنند و حریص است بر اینکه هدایت یابند و راه درست را برگزینند.

شاعر با مدح پیامبر(ص) علاوه بر ارضای

روح اسلامی خویش، امیدوار است که در «جَنَّةِ

الخلد» در کنار پیامبر(ص) جاویدان و ماندگار

باشد و میل و اراده خویش را از مدح و ثنای

نبوی جدا نمی‌داند و از قرآن کریم بهره گرفته

است «قُلْ أَذَلِّكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وَعَدَ

الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِيرًا» (فرقان/ ۱۵)

سپس روی سخن را به پیامبر صلی الله علیه و

آله کرده دستور می‌دهد آنها را به یک داوری

دعوت کند، می‌فرماید: «بگو: آیا این (سرنوشت

دردناک) بهتر است، یا بهشت جاویدانی که به

پرهیز کاران وعده داده شده است؟ بهشتی که

هم پاداش اعمال آنها است و هم جایگاه و

قرارگاهشان

و لیس هوائی نازعاً عن ثنائه

لعلی به فی جَنَّةِ الْخُلْدِ أُخَلَّدُ

(حسان بن ثابت، ۱۴۱۴: ۶۴)

- عشق و علاقه‌ام از ثنای وی جدا نیست شاید به این واسطه در بهشت برین جاودان شوم.

شاعر، پیامبر(ص) را تصدیقگر پیامبران پیشین

(علیهم السلام) دانسته که برگرفته از مفاهیم

قرآنی است «وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ

مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ

كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَانَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» و

هنگامی که آمد ایشان را پیامبری از جانب خدا

که تصدیق میکرد آنچه را با ایشان بود پرتاب

کردند گروهی از آنهايي که کتاب بآنان داده

شده کتاب خدا را پشت سر گویا اینان نمی‌دانند.

و در ادامه به بخشندگی ایشان اشاره داشته

که همواره بهترین‌ها را به طالبین عطیه بخشیده

است

مُصَدِّقًا لِلنَّبِيِّينَ الْأُولَى سَلَفُوا

و أبذل الناس للمعروف للجدادی

(حسان بن ثابت، ۱۴۱۴: ۶۶)

- تصدیقگر پیامبران پیشین که آمدند بوده و

بخشنده ترین مردم برای فردی که طلب کند.

شاعر در هجای ابوجهل، که بیشترین دشمنی

را با دین اسلام داشت، بیان می‌کند که خداوند

متعال لشکریان خویش را برای یاری پیامبر(ص)

می‌فرستد «وَوَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ

حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ

«^۲ و اگر بخواهند تو را فریب دهند، خدا برای

تو کافی است او همان کسی است که تو را، با

۱- بقره/ ۱۰۱

۲- انفال/ ۶۲

یاری خود و مؤمنان، تقویت کرد.

و با پیروزی در هر محلی ایشان را یاری می‌دهد و نیز پاداش الهی برای هر کسی که راه توحید برگزیند بهشت و فردوس است

فد أنزل ربِّي للنبِيِّ جنوده

و آیده بالنصر فی کلِّ مشهد
و إن ثوابَ الله کلِّ مُوحِدٍ

جناناً من الفردوس فیها یُتلد

(حسان بن ثابت، ۱۴۱۴: ۹۳)

- خداوند برای پیامبر(ص) سپاهش را نازل کرده است و او را در هر کارزاری با پیروزی یاری کرده است

- و همانا پاداش الهی برای هر موحد بهشت فردوس است که در آن جاودان می‌شود.

کعب بن مالک نیز یکی از شاعران مخضرم مدح گوی رسول اکرم می‌باشد، کعب به سخن در مرود معجزات سایر پیامبران(علیهم السلام) که در قرآن کریم آمده است پرداخته و به مقایسه آن‌ها با عظمت معجزات پیامبر(ص) پرداخته است. شاعر به سخن گفتن حضرت موسی(ع) با کوه طور اشاره نموده «وَوَكَلَّمَا اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» و خداوند با موسی سخن گفت.

اما معراج پیامبر(ص) را بسیار برتر از آن شمرده است «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى، فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»^۲ سپس نزدیکتر و نزدیکتر شد... تا آنکه فاصله او

(با پیامبر) به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر بود.

و نیز به سخن گفتن مورچگان با سلیمان نبی(ع) اشاره نموده «حَتَّى إِذَا أَتَوْا عَلَى وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ»(نمل / ۱۸) (آنها حرکت کردند) تا به سرزمین مورچگان رسیدند؛ مورچه‌ای گفت: «به لانه‌های خود بروید تا سلیمان و لشکرش شما را پایمال نکنند در حالی که نمی‌فهمند!»

در حالیکه سنگریزه، که بی جان است، در دستان رسول الله(ص) به تسبیح پرداخته است
فإن يك موسى كلم الله جهرًا

على جبل الطور المنيف المعظم
فقد كلم الله النبي محمداً

على الموضع الأعلى الرفيع المسوم
--و ان تك نمل البر بالوهم كلمت

سلیمان ذا الملك الذی لیس بالعمی
فهذا نبیُّ الله أحمد سبحت

صغار الحصى فی كفه بالترنم
(کعب بن مالک، ۱۹۶۶: ۲۷۰)

- اگر موسی به صورت آشکار بر کوه بلند طور با خداوند صحبت کرد

- پس پیامبر(ص) بر موضعی مشخص و برتر(معراج) با خداوند متعال سخن گفته است

- و اگر سلیمان (ع) پادشاه آگاه با مورچه زمین سخن گفت و کسی نفهمید

۱- نساء/ ۱۶۴

۲- (و این امتیاز، از آن او بود).

۳- نجم/ ۹ و ۸

- این پیامبر خدا(ص) احمد است که سنگریزه‌ها با شادی در دست وی به تسبیح پرداختند.

قرآن کریم کتاب دین اسلام و بر باور مسلمانان «معجزه‌ی حضرت محمد(ص)» و یکی از موارد اشاره شده در حدیث ثقلین است. به اعتقاد مسلمانان این کتاب در یک دوره‌ی ۲۳ ساله از جانب خداوند متعال و از طریق جبرئیل بر پیامبر (ص) که آخرین پیامبر الهی است، نازل شده است که این مجموعه فرورفته‌ها(وحی) و به شکل کتابی گردآوری شده است که قرآن نامیده می‌شود.

«قرآن کریم کتابی الهی است که خداوند آن را بر رسول عربی (ص) برای هدایت مردم به راه رشد و هدایت و آگاه ساختنشان به نشانه‌های حق و خیر، نازل ساخت»

در بیت زیر شاعر از ظهور پیامبر(ص) سخن گفته و یکی از نام‌های قرآن کریم (فرقان) را ذکر می‌کند که به خاطر جداسازی حق از باطل بدین نام خوانده می‌شود و نابغه آورده در این کتاب آسمانی، مسائلی مانند بهشت و جهنم و.... شرح داده شده است، که آنان از آن غافل بودند حتی اُتی اُحمدُ الفرقانُ یقرأه

فینا و کنا بغیب الأمر جهالا
(نابغه جعدی، ۱۹۹۸: ۱۲۲)

- تا احمد فرقانی را آورد که ان را در میان ما می‌خواند و ما نسبت به امور آن آگاهی نداشتیم.

(۱۱-خضر، ۱۴۰۱: ۱۱)

و در بیت دیگری آنچه را که در قرآن کریم آمده است، برای مشرکین قارعه(کوبنده) می‌داند و شاید دلیل این نامگذاری به خاطر تعدید و وعیدی است که در این آیات از جانب خداوند متعال نسبت به مشرکان صورت گرفته است
عمرتُ حتی جاء اُحمدُ بالهدی

و قوارع تتلی من الفرقان
(نابغه جعدی، ۱۹۹۸: ۱۷۷)

- زنده ماندم تا احمد با هدایت آمد و کوبنده‌هایی که از فرقان تلاوت می‌شد.

تاکید بر ارتباط و اتصال رسالت با آسمان و اینکه این رسالت وحی است از جانب خداوند و پیامبر را برای هدایت مردم فرستاده است مانند سخن کعب بن مالک:

و فینا رسولُ اللّهِ نَتَّبِعُ امرَه
تُدلی علیه روحُ الرُّوحِ مِنْ عِنْدِ رَبِّه
اِذْ قَالَ فینا القولَ لَا تَتَطَّلَع
یُنزِلُ مِنْ جَوِّ السَّماءِ و یرفَعُ
(به نقل از المقدسی؛ ۱۳۸۹: ۷۲)

- پیامبر خدا(ص) در میان ماست و ما از دستورات او پیروی می‌کنیم، اگر در میان ما سخنی بگویند مطلع نمی‌شویم.

- روح و فطرت ما که در نزد پروردگار است بر این دلالت می‌کند، از آسمان نازل می‌شود یا پایین می‌آید و دوباره به بالا یعنی مکان اصلی بر می‌گردد.

عبدالله بن رواحه در مدح رسول (ص) به سراغ همان خصالی می‌رود که جملگی صحابه در وجود آن‌ها به عنوان صفات بارز وی متفق القولند. تأیید دو مقام نبوت و شفاعت از ناحیه‌ی او برای آن حضرت، اگر چه در میان صفات ظاهری جای نمی‌گیرند، اما از اموری هستند که به اعتقادات همه مسلمانان صدر اسلام باز می‌گردد:

إِنِّي تَقَرَّسْتُ فَيْكَ الْخَيْرِ أَعْرِفُهُ

أَنْتَ النَّبِيُّ وَ مِنْ يَحْرُمُ شَفَاعَتَهُ
وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ مَا خَاتَمَتِ الْبَصْرُ

يَوْمَ الْحِسَابِ فَقَدْ أَزْرَى بِهِ الْقَدَرُ
(عبدالله بن رواحه، ۱۹۸۲: ۱۴۴)

- من به فراست، در وجود تو خیر و صلاح را یافتم، و پروردگار می‌داند که دیدگان به من خیانت نکرده‌اند.

- تو به راستی پیامبری، و هر کس در قیامت از شفاعت تو محروم شود، تقدیر او را خوار ساخته است.

از دیگری ابیات وی در مورد رسول خدا (ص) است می‌توان به این ابیات اشاره کرد، وی افسار شتر پیامبر را در دست داشت زمانی که رسول برای حج عمره در سال هفتم هجرت وارد مکه شد، شاعر این چنین می‌سراید:

خَلُّوا بَنِي الْكُفَّارِ عَنْ سَبِيلِهِ

يَا رَبِّ إِنِّي مُؤْمِنٌ بِقَبِيلِهِ

خَلُّوا فَكُلُّ خَيْرٍ فِي رَسُولِهِ

اعْرِفْ حَقَّ اللَّهِ فِي قَبُولِهِ

(همان: ۱۸۱)

- راهش را باز کنید ای کافران، راهش را باز کنید که تمامی خوبی و صفات نیک در رسول خدا وجود دارد.

- ای پروردگار من به سخنان او ایمان دارم و حق خداوند را در قبول آن می‌شناسم.

حسان بن ثابت دنباله این مدایح را به رثاء پیامبر (ص) می‌کشاند و از دوری او اشک می‌ریزد و نیک‌های او را یاد می‌کند و آرزو می‌کند که کاش با او در سرای باقی دیدار کند:

مَعَ الْمُصْطَفَى أَرْجُو بَذَاكَ جَوَارَهُ

وَ فِي نَيْلِ ذَاكَ الْيَوْمِ أَسْعَى وَ أَجْهَدُ

(انصاری؛ ۱۹۹۸: ۱۱۹)

- بدین توشه امید دارم که در جوار مصطفی باشم و برای رسیدن به چنان روزی سعی و تلاش می‌کنم.

حسان بن ثابت شاعر پیامبر (ص) در سوگ آن حضرت چنین سرود:

مَا بَالُ عَيْنِكَ لَا تَتَّمُّ كَأَنَّمَا

جَزَعًا عَلَى الْمَهْدِيِّ أَصْبَحَ ثَاوِيًّا

كُحِلَّتْ مَآقِئُهَا بِكِحْلِ الْأَرْمَدِ

يَا خَيْرَ مَنْ وَ طِيءَ الْحَصَى لَا تَعْبُدِ

(انصاری؛ ۱۹۹۸: ۱۲۲)

- چرا چشمانت به خواب نمی‌روند، گویی سرمه مبتلایان به درد چشم به آنها مالیده‌اند.

- این بی‌خوابی در اثر غم و اندوه بر مهدی

است که به آغوش خاک رفته است این بهترین کسی است که در روی زمین قدم زده است.

ابو ذویب هذلی از شاعران مخضرم نیز در سوگ رسول الله (ص) چنین سروده است:

كُسِفَتْ لِمَصْرِعِهِ النُّجُومُ وَ بَدْرُهَا

وَ تَزَعَزَعَتْ جِبَالٌ يَثْرَبَ كُلُّهَا

وَ تَزَعَزَعَتْ أَطْطَامُ بَطْنِ الْأَبْطَحِ

وَ نَخِيلُهَا لِحُلُولِ خُطْبِ مُفَدِحِ

(به نقل از ابن عبدالبر؛ بی تا: ۹۸/۴)

- ستاره‌ها و ماه در مرگ او گرفتند و به لرزه در آمد تپه‌های دره‌های ابطح.

- و به لرزه در آمد تمام کوه‌های یثرب و نخل‌های آن به جهت وارد شدن مصیبت جانسوز.

عامر بن طفیل دیگر شاعر عرب نیز در سوگ پیامبر (ص) چنین سروده است:

بَكَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ عَلَى النَّوِّ

مَنْ هُدِينَا بِهِ إِلَى سُبُلِ الْحَدِّ

رِ الذِّي كَانَ لِلْعِبَادِ سِرَاجًا

قِّ وَ كُنَّا لَا نَعْرِفُ الْمِنْهَاجَا

(به نقل از العسقلانی؛ ۱۴۱۵: ۲۵۱/۶)

- زمین و آسمان بر نوری که برای بندگان چراغ هدایت بود گریست.

- کسی که ما به واسطه او به راه‌های حق هدایت یافتیم در حالی که ما راه را نمی‌شناختیم.

شاعران مدح گوی پیامبر در زمان حیات آن حضرت، در مدح خویش چارچوب رایج جاهلی

را دنبال می‌کردند بنابراین شعر آنان آینه‌ای از توانایی‌هایشان و همچنین تکوین عقلی آنان و تربیت جاهلیشان بود و از این رو اثر دین در

شعرشان بسیار ضعیف می‌نمود. شعر این دوره، مرحله نخست مدح پیامبر را شکل می‌دهد که

به مرور زمان و در دوره‌های بعد تطور یافت و عمده‌ی شاعران دوره‌های بعد مدایح این دوره

را به عنوان الگوهایی برای تقلید قرار دادند. آغاز سیر تطور مدح پیامبر به دست همان کسانی که

با شعر خود از رسول خدا (ص) دفاع می‌کردند شروع شد، کسانی چون حسان بن ثابت، کعب بن مالک و عبدالله بن رواحه.

عبدالله بن رواحه پیامبر را مدح می‌گوید و در شعر خویش از معانی دینی بهره می‌برد و از روز

قیامت و شفاعت پیامبر سخن به میان می‌آورد و همچنین دیگر انبیای الهی را نیز ذکر می‌کند:

إِنِّي تَقَرَّسْتُ فِيكَ الْخَيْرَ أَعْرِفُهُ

أَنْتَ النَّبِيُّ وَ مَنْ يَحْرُمُ شَفَاعَتَهُ

فَتَبَّتْ اللَّهُ مَا آتَاكَ مِنْ حُسْنِ

وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ مَا خَانَنِي الْبَصْرُ

يَوْمَ الْحِسَابِ فَقَدْ أَزْرَى بِهِ الْقَدْرُ

تَثْبِيتُ مُوسَى وَ نَصْرًا كَالَّذِي نَصَرُوا

(عبدالله بن رواحه؛ ۱۹۸۲: ۱۴۴)

- من به فراست، در وجود تو خیر و صلاح

را یافتم، و پروردگار می‌داند که دیدگان من به من خیانت نکرده‌اند.

- تو به راستی پیامبری و هرکس در روز

قیامت از شفاعت تو محروم گردد تقدیر او را خوار ساخته است.

- خداوند محاسنی را که به تو بخشیده برایست حفظ کند همانند آنچه که به موسی عطا نمود و پیروزی که به دست آوردند.

مدح زمان پیامبر دو محور اصلی داشت اول ستودن خصال نیک ایشان و دوم ثنای ایشان به دلیل رسالت، نبوت و مایه هدایت بودنشان. هرکدام از شاعران نیز بر اساس جایگاهش در اسلام وی را به یکی از این دو شیوه می‌ستود، شاعرانی که آهنگ دیدار رسول می‌کردند همانند شاعران گروه و کاروان‌ها، کسانی که دانسته‌های زیادی از اسلام و نبوت نداشتند، اما ویژگی‌های بی‌بدیل رسول و اعمال پاکشان به گوششان رسیده بود، ایشان را به همان شیوه که بزرگان خویش را ثنا می‌گفتند، مدح کردند. اما شاعران مسلمان که همیشه در رکاب رسول خدا بودند و ایمان دل‌هایشان را به تسخیر خود درآورده بود و جایگاه پیامبر را به خوبی می‌شناختند، اینان رسول خدا را بر اساس آنچه از دین خویش می‌شناختند، مدح نمودند این عوامل سبب شده که با سه نوع مدح مواجه باشیم، مدحی که تنها ارزش‌های اجتماعی رایج می‌پردازد، مدحی که تنها به ارزش‌های دینی پرداخته و مدحی که این دو را در هم آمیخته است.

مدائح دینی پیامبر رو سوی برخی امور غیبی و پرداختن به چگونگی خلق نبی و آغاز این خلقت،

روی آورد و در حقیقت این تصریح به حقیقت محمدی نزد مدح‌کنندگان وی بود.

رثای پیامبر نزد شعرای مخضرم

شاعر (حسان بن ثابت) از وفات رسول خدا (ص) بسیار ناراحت و غمگین است اما از طرف دیگر شاد است زیرا پیامبر (ص) محمود الهی است و با اطمینان و رضایت خاطر به سوی پروردگار خویش بازگشته است که برگرفته از مفهوم قرآنی است «يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً * فَأَدْخُلِي فِي عِبَادِي * وَأَدْخُلِي جَنَّتِي»^۱ ای جان آرام، آرامش و اطمینان یافته. به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که تو از او خشنودی و او از تو خشنود است. پس در میان بندگان ویژه من در آی و در بهشت ویژه من در آی.

فَأصْبِحْ مَحْمُودًا إِلَى اللَّهِ رَاجِعًا

يُكَيِّهْ جَفْنَ الْمُرْسَلَاتِ وَيَحْمَدُ

- پس ستایش یافته به سوی پروردگار بازگشت در حالیکه ملائکه بر وی گریه می‌کردند و او را ستایش می‌کردند. (حسان بن ثابت، ۱۴۱۴: ۶۳).

شاعر بار دیگر در رثای پیامبر (ص) آرزو داشته که مسلمین با پیامبر (ص) گرد هم آیند به گونه‌ای که چشمان حسودان از آن‌ها دور باشد و از خداوند متعال خواسته که «جَنَّةُ الْفَرْدُوسِ» را برای آنان مقرر سازد. وی در بیت از (جَنَّةُ الْفَرْدُوسِ وَ ذَا الْجَلَالِ) سخن گفته است که از الفاظ دل

انگیز قرآنی می‌باشند «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا» اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، باغهای بهشت برین محل پذیرایی آنان خواهد بود

و «وَيَقِي وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» و ذات با شکوه و ارجمند پروردگارت باقی خواهد ماند

یا رب فاجمعنا معاً و نبینا

فی جنة تنبى عيون الحسد

فی جنة الفردوس فأكتبها لنا

یا ذالجلال و ذالعلا و السؤدد

(حسان بن ثابت، ۱۴۱۴: ۶۶).

۱- ای پروردگار همراه پیامبران ما را جمع

کنم در بهشتی که چشم حسودان از آن دور باد - در بهشت فردوس پس آن را برای ما مقرر

ساز ای ذالجلل و صاحب بزرگی و سروری.

کعب ابن مالک‌شاعر در رثای پیامبر(ص)، ایشان را چراغ هدایتی «سراجاً» می‌داند که در

تاریکی گمراهی به آن‌ها کمک کرده است و راه درست را به آنان نشان داده است «وَدَاعِيًا

إِلَى اللَّهِ يَأْذَنُهُ وَسِرَاجًا مُنِيرًا» و تو را دعوت‌کننده بسوی خدا به فرمان او قرار دادیم، و چراغی

روشنی‌بخش! او در ادامه ایشان را «بشیر و نذیر» دانسته و نوری که پیوسته نورانی است و هرگز

خاموش نمی‌شود «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا (آنها را به پادشهای الهی) بشارت دهی و (از عذاب او) بترسانی؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند!

نُخْصُ بَمَا كَانَ مِنْ فَضْلِهِ

و كان سراجاً لنا في الدجا

و كان بشيراً لنا مُنْذِراً

و نوراً لنا ضوءه قد أضا

(کعب بن مالک، ۱۹۶۶: ۱۷۳)

- بواسطه فضل و بزرگی او ویژه گشتیم و

چراغی برای ما در تاریکی بود

- و برای بشارت دهنده و منذر بود و نوری

که درخشش آن روشن است.

شاعر در رثای پیامبر(ص) به اخلاق نیکوی ایشان اشاره نموده که در قرآن کریم بدان اشاره

شده است و مورد ستایش قرار گرفته است «وَأِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری!

و نیز «ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا» و

(اگر در آنجا بودی) خورشید را می‌دیدى که به هنگام طلوع، به سمت راست غارشان متمایل

می‌گردد؛ و به هنگام غروب، به سمت چپ؛ و آنها در محل وسیعی از آن (غار) قرار داشتند؛ این از

۴- سبأ/ ۲۸

۵- قلم/ ۴

۶- كهف/ ۱۷

۱- كهف/ ۱۰۷

۲- الرحمن/ ۲۷

۳- احزاب/ ۴۶

آیات خداست! هر کس را خدا هدایت کند، هدایت یافته واقعی اوست؛ و هر کس را گمراه نماید، هرگز ولی و راهنمایی برای او نخواهی یافت! لقد ورثت أخلاقه المجدد و التقی فلم تلقه إلا رشيداً و مُرشدًا (کعب بن مالک، ۱۹۶۶: ۱۹۸)

- اخلاق او مجد و پرهیزگاری را به ارث برده است پس او را جز رشید و مرشد دیدار نمی‌کنی.

نتیجه‌گیری

ادبیات در هر عصری ابزاری برای تبلیغات و توسعه‌ی افکار و عقاید مختلف بوده است که بیانگر وقایع و رخدادهای اجتماعی آن عصر و زمان است و از سوی دیگر نشان دهنده موضوع‌گیری گروه‌های مختلف در برابر این حوادث و رویدادهاست. از این رو با مطالعه‌ی ادبیات یک عصر و یک دوره به راحتی می‌توان به فرهنگ یک جامعه و اوضاع اجتماعی و سیاسی و دینی و اقتصادی آن جامعه پی‌برد، به خصوص اگر این ادبیات از قلبی صادق همراه با عاطفه‌ای راستین سرچشمه بگیرد.

با ظهور اسلام، شعر عربی به مرحله جدیدی گام نهاد. شاعران که در عصر جاهلیت در خدمت آرمان‌های قبایل بودند با ظهور اسلام، به سوی معنویت و پند یا مدح اولیای الهی متمایل گشتند. مدح رسول در صدر اسلام، هیچ شباهتی با مدح جاهلی ندارد، بلکه از عاطفه‌ی دینی نسبت به رسول خدا (ص) برخوردار است؛ مانند

مدح‌های حسان بن ثابت و کعب بن مالک. شعری که برای رسول خدا (ص) و در مدح او شعر گفته‌اند، فراوانند؛ کسانی چون: کعب بن مالک، عبدالله بن رواحه، حسان بن ثابت، نابغه جعدی و دیگران که در اشعارشان در تاریخ ثبت است. شاعران روزگار پیامبر (ص) بدون هیچ گونه گزافه‌سرایي و آراستن ظواهر واژه‌ها و با صراحتی که در اشعار مشهود بود به مدیحه‌سرایی از آئین اسلام و پیام‌آور آسمانی آن پرداختند.

شاعران مخضرم روشی را در مدح رسول خدا (ص) در پیش گرفتند که آمیزه‌ای از صفات دینی با صفاتی چون شجاعت و دلیری و قدرت و مانند آن بود. این نکته به این معناست که معانی جاهلی رنگ و لعاب معانی اسلامی به خود گرفت و به مرور زمان معانی جاهلی از شعر کنار رفت و تنها معانی جدید اسلامی جایگزین آن گردید. و اما متأسفانه شاعران عرب زبان در عصر اموی آثار قابل توجهی در مدح پیامبر اکرم (ص) نداشتند.

در صدر اسلام ارزش‌های اسلامی به تدریج در اشعار مدح رسول نمایان شد، مخصوصاً در شعر شاعران مخضرم، آنان که به ذکر ویژگی‌های ارزشمند و اخلاق نیکوی حضرت بسنده نکردند بلکه از راه هدایتی که وی دعوت‌گرش بود سخن گفتند و در مدح ایشان معانی دینی را به کار گرفتند همانند اشعار عبدالله بن رواحه.

به هر حال در تمام اشعار شاعرانی که به اسلام

ایمان آورده‌اند و یا در مدح پیامبر (ص) شعر سروده‌اند، نوعی التزام و تعهد به اسلام و دفاع از پیامبر (ص) و مسلمان‌ها دیده می‌شود.

منابع

- حسان بن ثابت، دیوان، ۱۴۱۴ بیروت، دار صادر.
- جعدی، ۱۹۹۸ دیوان، قاهره، چاپ سوم.
- القرآن کریم، ۱۳۸۴، ترجمه مهدی الهی قمشهای، تهران، انتشاراتی فیض کاشانی، چاپ دهم.
- ابن عبد البر، ابو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد، بی‌تا: الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، دار الجیل، بیروت، ج ۴.
- ابن منظور، ۱۴۰۸ محمد بن مکرم بن علی، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم.
- ابو حاقه، احمد، ۱۹۶۲، فن المدیح، الطبعة الاولى، دار الشرق الجدید، بیروت.
- الأیوبی، یاسین، بی‌تا، معجم أعلام شعراء المدح النبوی قدم له و ضبط اشعاره، دار المکتبه الهلال، بیروت.
- انصاری، حسان بن ثابت، ۱۹۹۸، دیوان، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- سالم، محمد محمود، ۱۹۸۹، المدائح النبویه حتی نهایه العصر المملوکی، دار الفکر المعاصر لبنان، بیروت.
- سامی الدهان، بی‌تا، المدیح، الطبعة الثالثه، دار المعارف، قاهره.
- الصفدی، صلاح الدین خلیل بن أبیک، ۱۹۷۵، الغیث المسجّم فی شرح لامیة العجم، دار الکتب العلمیة، ط ۱، بیروت.
- العسقلانی، احمد بن علی بن حجر، ۱۴۱۵، الاصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، دار الکتب العلمیه، بیروت، ج ۶.
- فاخوری، حنا، ۱۹۸۶ م، تاریخ الأدب العربی، دار الجیل، بیروت، چاپ اول، ج ۱.
- مبارک، زکی، ۱۹۳۵، المدایح النبویه فی الأدب العربی، دار الکتب العربی، قاهره.
- المقدسی، ابن قدامه، ۱۳۸۹، کتاب توابین، تحقیق عبدالقادر الرناؤوط، دار البیان.
- مکی، محمود علی، ۱۹۹۱ م، المدائح النبویه، دارنوبار للطباعة، القاهرة.
- آذرشب، محمد علی، ۱۳۸۸، الادب العربی و تاریخه حتی نهایه العصر الاموی، انتشارات سمت، تهران.
- بندریگی، محمد، ۱۳۸۳، فرهنگ المنجمد، عربی به فارسی، نشر ایران، ج ۲.
- داد، سیما، ۱۳۷۵: فرهنگ اصطلاحات ادبی، مروارید، تهران.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷: لغت نامه، دانشگاه تهران، تهران، ج ۳.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا، ۱۳۷۲: مفلس کیمیا فروش، سخن، تهران.
- کرمی فریدونی، علی، ۱۳۸۴: پرتوی از پیام پیامبر برگردانی تازه از نهج الفصاحه، حلم، قم.

- معین، محمد، ۱۳۸۱، فرهنگ فارسی، ج ۶.
 - وزین پور، نادر، ۱۳۷۴: مدح داغ ننگ بر سیمای ادب فارسی، معین، تهران.
 - معین مقدسی، ابوالحسن، بی تا، مدح اهل بیت (ع) از منظر ابن معتوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
 - بهاری اردشیری، عباس علی، ۱۳۸۶، تحلیل مفهومی شعر در صدر اسلام، پژوهش نامه علوم انسانی.
 - شیخوند، فاطمه، ۱۳۸۹، مدح ناب در ادبیات عرب صدر اسلام و شاعران برگزیده‌ی سبک آذربایجانی.
 - الجبوری، یحیی، ۱۹۹۷ م، شعراء المخضرمین و أثر الاسلام فیه، موسسه الرساله، بیروت.
 - الحاجری، محمد طه، فی تاریخ القند و المذاهب الادبیه، ۱۹۸۲، بیروت: دار النهضه العربیه.
 - حریر چی، فیروز، شعر متعهد در صدر اسلام، ۱۳۸۲، زبان و ادبیات عربی و قرآنی.
 - زیدان، جرجی، تاریخ الادب اللغه العربیه، ۱۹۵۷، مصر: دار الهلال.
 - سلوم، داود، الشاعر الاسلامی تحت سلطه الخلافه، ۱۹۸۵، بیروت: مکتبه العربیه، چاپ سوم.
 - سیوطی، عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، بی تا، قم: منشورات شریف رضی - بیدار - عزیز.
 - سیوطی، عبدالرحمن، کتاب الاقتراح فی علم اصول النحو، بی تا، نشر ادب الحوزه.
 - صدر، حسن، نهاییه الدرايه، ۱۹۳۵، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.
 - فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، بی تا، ج ۴، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.
 - کوجان، احمد، شرح شواهد مغنی، ۱۹۶۶ م، ج ۱، لجنة التراث العربی، منشورات دار مکتبه الحیاة، بیروت
- : لبنان.
- معروف، نایف، الادب الاسلامی فی عهد النبوه و خلافه الراشدین، ۱۹۹۳، بیروت (لبنان): دار النفائس.